



## سخنرانی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام به همراه حجة الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی - 14 آذر / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و اله الطاهرين سيما بقيه الله في الارضين  
جلسه‌ي بسيار مهم و فضاي عطراگيني است. شما کارگزاران نظام الهي جمهوري اسلامي، يعني خدمتگزاران اهداف  
پيامبران در طول تاريخ و برآوردگان آرزوي صلحا و ازکيا و بندگان شايسته‌ي خدا، در اين جا جمع شده‌ايد. نفس  
اين اجتماع و تبادل نظرها و محبتها و پيامها و تقويت رابطه‌ها بين شما برادراني که در بخشهاي مختلف مشغول  
کار هستيد، هدف اولي و اصلي ما از اين جلسه است. گردهم آمدن، تجمع جسماني و تبادل نظر و فکر و عاطفه و  
محبت و نفس اين قضيه، براي مجموعه‌ي شما برادران عزيز و زحمتکش، چيز خوب و لازمي است که فکر کرديم در  
اين اجتماع صميمي و برادرانه، ان شاء الله حاصل بشود.

در مرتبه‌ي دوم، تذکراتي را هم فقط به عنوان تذکره و يادآوري عرض مي‌کنم؛ والا اينها چيزهايي است که همه‌ي  
شما مي‌دانيد؛ بلکه بسياري از شما، مبلغان زباني و عملي اين مطالبتي هستيد که ما بيان خواهيم کرد. در عين حال،  
هميشه در شنيدن اثري است که در دانستن نيست. همه احتياج داريم، من هم شديدت محتاجم که مطالبتي را از  
افرادي بشنوم. آموختن انسان، يك مرحله‌ي گذرا نيست؛ ما بايد هميشه بياموزيم و بشنويم و تکرار کنيم. اين  
تذکرات، از اين قبيل است.

آنچه که عرض خواهم کرد، عمدتا دو مسأله است: يك مسأله، وضع کلي کارگزاران حکومت اسلامي است؛ چون نام  
حکومت اسلامي، با خود تعهداتي را در همه‌ي شؤون، از جمله در شأن کارگزاري اين حکومت به همراه مي‌آورد که  
توضيحاتي را بعدا مطرح خواهم کرد.

مسأله‌ي دوم هم درباره‌ي اصل اساسي هميشگي ماست که عبارت از اتحاد کلمه، وحدت جهت، هماهنگي و التيام  
نيروها در خط مقدسي است که اسلام و مابين حقيقي اسلام و مرشد اين امت و اين نسل - يعني امام بزرگوارمان -  
ترسيم کرده است.

مقدمتا اين نکته را عرض کنم که اين نظام اسلامي، يك عطيه‌ي الهي است. خدای متعال، بر طبق سنتهاي تاريخي و  
قواعد و قوانين حاکم بر جهان بشريت، اين پديده‌ي علي‌الظاهر مستبعد را، حقيقتا با قدرت کامله‌ي خود به وجود  
آورد. اين، در درجه‌ي اول، عطيه‌ي الهي براي مردم ايران، و در درجه‌ي بعد، براي همه‌ي مسلمين عالم، و شگفت  
نيست اگر که بگوئيم در درجه‌ي بعد هم براي همه‌ي مظلومان عالم بود.

اين عطيه‌ي الهي، اين تفضل بزرگي که خدای متعال کرد - مثل همه‌ي تفضلات الهي - از طرف پروردگار يك سند  
تضمين شده در دست مردم ندارد. اگر اين نعمت را خوب نگهداشتيم، خواهد ماند و روزه‌روز بهتر و بالنده‌تر خواهد  
شد و برکات آن بيشتري مي‌گردد. اگر خدای ناکرده آن را تضييع کرديم و اين بار را حمل نکرديم، مثل همان کساني  
خواهيم شد که خداوند متعال در قرآن، بارها و بارها اسم آنها را براي درس گرفتن ما آورده است: "مثل الذين حملوا  
التوريه ثم لم يحملوها".

خدای متعال، در باب بني اسرائيل مکرر فرموده است که ما اينها را فضيلت داديم، بر دشمنانشان پيروز کرديم و  
حکومت و ملک و قدرتشان داديم. همين بني اسرائيل نيز کساني هستند که خدای متعال درباره‌ي آنها فرمود:  
"ضربت عليهم الذله والمسكنه و باؤا بغضب من الله". درباره‌ي بني اسرائيل، تعبيرات گزنده‌ي متعدد ديگري در قرآن  
وجود دارد.



این نعمت، شکر لازم دارد. شکر این نعمت و نگهداری این عطیه و تفضل بزرگ الهی به این است که ما به وظایفمان در قبال این لطف الهی آشنا بشویم و به آنها عمل کنیم؛ هدف را فراموش نکنیم؛ یادمان نرود که خدای متعال، این انقلاب را پیروز کرد و مسلمین ایران را به برکت این انقلاب و به برکت آن رهبر استثنایی، عزت بخشید. اصلاً خدای متعال، او را برای چنین نقطه‌ی عطف تاریخی ذخیره کرده بود. ظاهراً آدم خیال می‌کند که خدای متعال، این وجود گرانبها و گرانبه‌ایه را تربیت کرده و نگهداشته بود، تا چنین حرکتی را در دنیا و در تاریخ به وجود بیاورد.

وقتی این انقلاب، به برکت عطایای متواتره‌ی الهی به پیروزی رسید، شما که انقلابی و مؤمن به این راه و این هدف هستید، آیا فکر کرده‌اید که چرا وارد محدوده‌ی مؤمنین و کارگزاران و عاملان این مجموعه شده‌اید؟ آیا انگیزه‌ی جز این وجود داشت که خدای متعال وعده‌اش را عمل کرد و ما را از ضعف و ذلت و ادبار و توسری‌خوری همه‌ی قدرتهای ظالم و دوری از هویت اسلامی نجات داد؟ بسیار خوب، حالا بایستی با همه‌ی وجودمان، در راه اسلام حرکت کنیم.

این هدف، باید یک لحظه از یاد من و شما نرود. همه‌ی ما هم مثل یکدیگر هستیم. باید همین حرفها را کسی به خود من بزند. اگر من به شنیدن این حرفها، از شما محتاج‌تر نباشم، حداقل به قدر شما محتاجم. همه‌ی ما همین‌طور هستیم.

ما باید این هدف را از یاد نبریم که استقامت، یعنی بی‌راهه نرفتن، خط را گم نکردن و هدف را فراموش نکردن. این امر، این قدر حساس و مهم است که خدای متعال به پیامبر با آن عظمت نیز همین توصیه را می‌کند که ما حالا می‌خواهیم به خودمان این توصیه را بکنیم. می‌فرماید: "فاستقم كما امرت و من تاب معك"; مواظب باش راه را گم و اشتباه نکنی. این گم کردن راه، حرف کلی و مبهمی است؛ هر کس می‌گوید که راه این است. ممکن است دو رفیق یا دو برادر، سلیقه‌ها و دیدگاهها و مبانی مختلفی داشته باشند و در زمینه‌های سیاسی یا اقتصادی، از دو نوع فکر برخوردار باشند و هر کدام بگویند که راه من، راه درستی است. آیا معنای استقامت در راه، این است؟ نه، طبعاً این اختلافات سلیق وجود دارد.

برادران! دارای هر سلیقه و هر جناح و هر فکر و - به قول معروف - هر خطی که هستید، بدانید که یک‌جا نقطه‌ی انشعاب است؛ مواظب آن‌جا باشید. آن‌جا عبارت از آن نقطه و لحظه‌ی است که احساس می‌کنید به جای خدا، "خود" وارد میدان می‌شود. نقطه‌ی انحراف، این‌جاست. "اعدي عدوك التي بين جنبيك". این نفس و این من، از همه‌ی دشمنان، دشمن‌تر است؛ چیزی است که برای ارضای آن، گاهی ممکن است خدای ناکرده ما حاضر بشویم که شریف‌ترین و عزیزترین ارزشها را هم از یاد ببریم. این‌جا نقطه‌ی انحراف است و هر لحظه هم در انتظار ماست؛ باید مواظب این بود.

این، از آن اشتباهاتی نیست که ما در تاریخ زندگی خود دنبالش بگردیم؛ نقطه‌ی آن را حدس بزنیم و در آن‌جا مواظبش باشیم. نه، ممکن است در هر لحظه برای ما پیش بیاید. همین حالا که من حرف می‌زنم، در وسط حرف زدن، این دوراهی وجود دارد. شما که دارید می‌شنوید، در اثنای شنیدن، این دوراهی وجود دارد. در اقدامی که می‌خواهیم بکنیم، این دوراهی وجود دارد. در آن‌جایی که شهوتی از شهوات نفسانی ما حضور پیدا می‌کند و خودش را عمده می‌نماید، این دوراهی وجود دارد. در آن‌جایی که می‌خواهیم تصمیمی بگیریم - چه تصمیم شخصی، چه تصمیم دولتی و کلی - این دوراهی وجود دارد. در ظریف‌ترین و لطیف‌ترین حالات، این دوراهی وجود دارد.

لذا شما واقعا می‌بینید که این ظرافتها، چه قدر در ذهن و زبان ائمه‌ی بزرگوار ما وجود داشته است. در دعای مکارم‌الاخلاق می‌خوانید: خدایا! به من عزت بده، به من جاه بده؛ ولی "لاتبتلیني بالكبر"; من را مبتلائی به غرور نکن.



من را به عبادت موفق بکن؛ ولی مبتلای به عجب نکن. یعنی حتی در اثنای عبادت، این دوراهی هست. لحظه‌ی خودشگفتی "این منم"، همان لحظه‌ی است که از این جاده‌ی مستقیم مبارک خوش عاقبت، به یک جاده‌ی پررنج و گمراه‌کننده می‌لغزیم. این، نقطه‌ی انحراف است؛ باید به این توجه کرد.

شما اقلاً در هر نماز دو بار، و هر روز اقلاً ده بار، خدمت پروردگار عرض می‌کنید: "اهدنا الصراط المستقیم". معمولاً انسان یک بار دعا می‌کند. این که دایم صراط مستقیم را از خدا می‌خواهیم، همان استجاب "استقم كما امرت" است؛ استقامت. بخصوص ماها که کارگزار و مسؤولیم، بارمان سنگینتر است.

برادران عزیز! از ما سؤال خواهد شد. ما در دو جا محاکمه می‌شویم: یکی در تاریخ، که آینده درباره‌ی ما قضاوت خواهد کرد، و دیگری در پیشگاه الهی.

من این نکته را فراموش نمی‌کنم که در آن سالهای اختناق، همیشه در حوزه‌های علمیه و در جمعهای مبارزی و روشنفکری، ماها در بین خودمان، آن کسانی را که در فاصله‌ی بین سالهای 20 و 32 - که اختناق مجدد محمدرضاخانی بر این مملکت مسلط شد - کاری نکرده بودند، محاکمه می‌کردیم و می‌گفتیم: در آن ده، دوازده سالی که مقداری گشایش بود و می‌شد کاری کرد، چرا کاری نکردند؟ شاید همین حالا بعضی از ماها، خودمان یا دیگری را، در برهه‌هایی از همین ده، دوازده سال گذشته، مورد سؤال و ملامت قرار بدهیم، که فلان جا که می‌شد فلان کار را بکنیم، چرا نکردیم؟ یا در آینده، مردم این کشور و مسلمانان دنیا، از ما سؤال خواهند کرد که فرصت گرانبهایی در اختیار شما قرار گرفت، در این فرصت چه کردید؟ آیا به همهی وظیفه‌ی خود عمل کردید، یا نه؟ اگر ما ذره‌مثقالی کوتاهی کرده باشیم، زیر ذره‌بینها مورد مذاقه و مؤاخذه قرار خواهد گرفت.

این، یکی از موارد است، که البته چیز بزرگی هم است. همین سرزنش احتمالی تاریخ و نسلهای آینده، خیلی از افراد را به صحت عمل وادار می‌کند؛ اما ما از این بالاتر را هم داریم و آن، محاکمه‌ی در پیشگاه الهی است؛ آن را چه کار کنیم؟

وقتی انسان بعضی از این آیات قرآن را مرور می‌کند، واقعا تکان می‌خورد. "وقفوه‌م انهم مسئولون"; آنها را نگهدارید. پروردگار نمی‌گذارد ما قدم از قدم برداریم. در آن عرصه‌ی عجیب و هول‌انگیز، یکی‌یکی کارها و حرکات و حرفها و اعمال و حتی گاهی تصورات ما، زنده خواهد شد و مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. "فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره. و من يعمل مثقال ذره شرا یره". شما خود آن خیر و شر را در قیامت می‌بینید. خود آن عمل، آن جا در مقابل ما مجسم و زنده خواهد شد.

لحظه‌لحظه‌ی زندگی ما، در زیر پرتو نافذ علم و بصیرت الهی است؛ به همان بیان عارفانه و برخاسته از بصیرت کامل آن انسان الهی و عبد صالح که فرمود: "عالم محضر خداست". ما الان در محضر خدا هستیم و خدای متعال به زوایای فکر و ذهن ما واقف است. با این فکر، ما کارگزاران حکومت اسلامی، باید به وظایف این برهه‌ی حساس توجه کنیم و به آنها عمل نماییم.

وقتی ما گفتیم حکومت اسلامی، چیزهایی را در زندگی و وضع عامه‌ی مردم، در نظام اجتماعی، در افکار و فرهنگ، در همه‌ی مناسبات اجتماعی، از جمله در روش و منش کارگزار حکومت اسلامی، متعهد شده‌ایم. این حکومت اسلامی، معنای خاصی دارد. حکومت اسلامی، غیر از حکومت سلطنتی است؛ غیر از حکومت دنیایی است؛ غیر از حکومت طاغوتی است؛ غیر از سلطه‌ی بر مردم است؛ غیر از زندگی به صورت اغتنام فرصت شهوات است، برای کسانی که دستشان می‌رسد و می‌توانند. حکومت اسلامی، یعنی کارگزارانش برای اسلام و خدا کار می‌کنند، نه برای خود.

ما باید خودمان را به معنای واقعی کلمه - نه به معنای تعارفی کلمه - خدمتگزار مردم بدانیم. ما در هر سطحی از سطوح که هستیم، باید این فکر را که: "از امکاناتی که در اختیار ماست، می‌توانیم برای تأمین خواسته‌ها و



هوسه‌های خود استفاده کنیم؛ پس بکنیم". بکلی دور بیندازیم. مسؤولان کشور باید به معنای واقعی کلمه، از لحاظ زهد - یعنی بی‌رغبتی به زخارف دنیایی - سرمشق دیگران باشند؛ حد آن هم، حد ورع است.

امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) در آن نامه‌ی معروف خود به "عثمان بن حنیف"، بعد از آن که می‌فرماید تو سرچنین سفره‌ی بودی و چنین و چنان، زندگی خودشان را می‌فرمایند: "الا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاه بطمریه و من طعمه بقرصیه". بعد می‌فرمایند: "الا وانکم لا تقدرون علی ذلک"; یعنی من از شماها توقع این‌طور زندگی را ندارم.

من و شما کجا می‌توانیم به خاطرمان خطور بدهیم که قادریم در آن حد اوج پرواز کنیم؟ مگر شوخی است؟ بحث این نیست که ما از خودمان مسؤولیت را دفع کنیم. نه، اگر کسی می‌تواند، باید بکند. بحث این نیست که برای عمل خودمان، توجیهی درست کنیم. نه، آن‌طور زندگی کردن، یک عمل تصنعی نیست؛ بلکه به یک روح پولادین متکی است، که آن روح در امیرالمؤمنین وجود داشت.

در دنبال آن می‌فرمایند: "ولیکن اعینونی بورع و اجتهاد"; ورع پیشه کنید و هرچه می‌توانید، در این راه سعی و کوشش نمایید. اگر آن‌طوری نمی‌توانید، تا هر جا که می‌توانید، این را دنبال کنید. ما اگر می‌خواهیم و شعار می‌دهیم و می‌گوییم که جامعه‌ی ما باید روحیه‌ی مصرف‌گرایی را کنار بگذارد و خودش را از آن چیزهایی که در فرهنگ‌های غربی ترویج می‌شود، رها کند، عمل به آن، متوقف به عمل ماست. ما هستیم که باید این را به مردم یاد بدهیم. مگر می‌شود خود ما دچار انواع و اقسام تشریفات و تجملات ممکن باشیم، اما درعین حال از مردم توقع داشته باشیم که تجملاتی نباشند؟! اگر در جاهای دیگر شعارش را می‌دهند، ما باید عمل کنیم.

یک نکته‌ی دیگر، نحوه‌ی رابطه‌ی با مردم است. در نظام اسلامی، رابطه‌ی اخلاقی با مردم، رابطه‌ی مخصوصی است؛ مردم را در همه‌ی کارها مالک و صاحب امر دانستن، یک مراجع مزاحم ندانستن. شما برادران عزیز که در بخش‌های گوناگون دولتی و قوه‌ی قضاییه مشغول کار هستید، یکی از اولین تعلیماتتان به زیردستان و چیزی که از آن مؤاخذه می‌کنید، باید رفتار خوش با مردم باشد. حقیقتاً مردم صاحب قضیه‌اند. حقیقتاً مردم ولی‌نعمت ما و کارگزاران این نظام هستند. این، تعارف نیست. بعضی خیال می‌کنند، امام که این حرف‌ها را می‌زند، تعارف می‌کردند!

اگر این مردم، با جان و تن و فرزندان خودشان به این جبهه‌ها نمی‌رفتند و دفاع نمی‌کردند، چه چیزی از این نظام باقی بود؟ اگر این مردم، با همه‌ی وجود و به انحای طرق، در طول این دوازده سال، حمایت و پشتیبانی خودشان را از ماها نشان نمی‌دادند، چه چیزی مایه‌ی قدرت و عزت ما در دنیا بود؟ مگر ما چه داریم که دیگران ندارند؟ ما به عنوان یک حکومت، مگر چه چیزی در اختیارمان است که می‌توانیم آن را به کار ببریم و خرج کنیم؛ ولی قدرتها و دولت‌ها و طواغیت و گردنکشان و این پرووها و امپراتوران عالم، آن را ندارند؟ آیا جز ایمان یک ملت شجاع و به‌پا خاسته، چیز دیگری هست؟ پشتوانه‌ی این حکومت، غیر از کمک این مردم چیست؟

پس، اینها صاحب قضیه‌اند. اینها بودند که رژیم شاه را سرنگون کردند. اگر این مردم به فرمان امام گوش نمی‌کردند، به خیابانها نمی‌رفتند و جوانانشان را نمی‌دادند، من و شما که این افتخار را هم با خودمان یدک می‌کشیم که جزو مبارزان آن زمان بوده‌ایم، باید صد سال آن‌گونه مبارزه می‌کردیم! مردم بودند که به خیابانها رفتند و جان خودشان را فدا کردند. حالا که این مردم به ما مراجعه می‌کنند، آیا باید با آنها مثل مزاحمی که مرتب ما را اذیت می‌کند، برخورد کنیم؟! این مسأله، یک مسأله‌ی اخلاقی نیست.

حرف من این است که باید ترتیبی داده بشود و مکانیسمی به وجود بیاید که کارگزاران حکومتی، خودشان را به معنای حقیقی کلمه، خدام و خدمتگزاران مردم بدانند؛ بروند کار کنند و همان قدری که برایشان مقرر و معین شده است، زحمت بکشند و وظیفه‌ی خود را انجام بدهند؛ کوتاهی نباید باشد.



نکته‌ی اساسی‌تر از اینها، مسایل اجرایی و سیاستهای ماست؛ اعم از آنچه که در مجلس تصویب می‌شود، و آنچه که در دولت اجرا می‌شود، و آنچه که در قوه‌ی قضاییه عمل می‌گردد. مهم این است که جهت کلی سیاستهای ما در همه‌ی این مراکز، بایستی تأمین و حفظ منافع طبقات محروم و مستضعفی باشد که متأسفانه در طول دهها سال گذشته - بلکه بیشتر - در کشور ما در اکثریت بودند و هنوز هم همین‌طور است. هدف، تأمین منافع اینهاست. من نمی‌گویم ما به صورتی رفتار بکنیم که اوضاع اقتصادی را به هم بپاشیم و کسانی را که می‌خواهند اقدامی انجام دهند و سرمایه‌گذاری‌ی بکنند، بتارنیم. نه، باید سیاستها عاقلانه و مدبرانه باشد؛ همان‌طور که بحمدالله در ترتیباتی که هست، همین‌گونه هم می‌باشد. در این، هیچ شکی نیست. لیکن مسأله این است که در تمام سیاستگذاریها و روشهایی که شما برای اجرا در نظر می‌گیرید، باید ببینید که این قانون و این روش و این آیین‌نامه، در مجموع به سود چه کسی تمام می‌شود و چه کسی از آن منتفع می‌گردد. آیا آن کسانی که حقوقشان تضییع شده است، منتفع می‌شوند، یا دیگران؟ بینش اسلامی ما این است. مگر غیر از این است؟

ما معتقدیم که در نظامی اسلامی و در جامعه‌ی که برکات و نعمات متعلق به همه‌ی مردم است، چنانچه کسانی هستند که در محرومیت به سر می‌برند، مسلماً حق آنان تضییع شده و حقوقشان داده نشده است. با قبول این اصل، حالا ببینیم آن کسانی که از لحاظ امور زندگی، در عسرت و تنگدستی و ناراحتی به سر می‌برند، چه کسانی هستند و در کجا قرار دارند و چند درصد جامعه‌ی ما را تشکیل می‌دهند؛ باید حق آنان را به آنان برگردانیم. این، باید محور همه‌ی سیاستهای ما باشد.

اشاره کردم که این قضیه از مجلس شروع می‌شود، در قوه‌ی مجریه تحقق پیدا می‌کند و در قوه‌ی قضاییه تضمین می‌گردد. جهت حرکت این سه قوه و همه‌ی کسانی که در حول و حوش اینها کار می‌کنند - مثل بعضی از نهادهایی که وابستگی خاصی به یک دستگاه ندارند - باید این باشد. ما اگر توانستیم این جهت حرکت را به طور دقیق پیدا کنیم و تأمین نماییم، آن وقت احساس می‌کنیم که هر حرکت و کار ما، و هر قدمی که برمی‌داریم، قدمی است که خدای متعال از آن راضی است.

به‌هرحال، نکات متعددی در زمینه‌ی مسایل کارگزاران هست، که من به معدودی از آنها اشاره کردم و اجمال آنچه که می‌خواهم در یک جمله بیان بکنم، این است که کارگزاران حکومت اسلامی، از لحاظ ایمانی باید به سمت نمونه و الگو شدن پیش بروند؛ یعنی نمونه‌ی انسان متدین انقلابی مسلط بر نفس و عامل برای خدا باشند. این، آن چیزی است که اگر در بین توده‌ی مردم ما، افراد زیادی از این قبیل هستند، باید به این سمت برویم که همه‌ی کارگزاران حکومت ما این‌طور باشند. این، لازمی حکومت اسلامی است و حکومت اسلامی با داشتن این‌گونه افراد، پایدار خواهد شد و استمرار خواهد یافت.

نکته‌ی دوم، مربوط به وحدت کلمه است. می‌دانید که در یک حرکت دسته‌جمعی، وحدت کلمه، ضامن همه‌ی امور است. بدون وحدت کلمه، حرکت دسته‌جمعی امکان ندارد؛ ولو آن حرکت، متوقف به پنج یا ده نفر آدم باشد. اگر همان ده نفر، با یکدیگر همسخن و همکلام نباشند و همکاری نکنند، امکان ندارد که آن کار پیش برود.

نظام جمهوری اسلامی، یک حرکت عظیم الهی است. ابعاد این حرکت، به ابعاد مرزهای این کشور محصور نیست. این حرکت، حتی به حصارهای زمان کنونی هم محدود نمی‌شود؛ یک حرکت عظیم تاریخی است. باید طوری باشد که نسلهای دیگر و ملت‌های مسلمان معاصر ما، از این حرکت درس بگیرند، نیرو به دست آورند و راهشان را پیدا کنند.

این مقطع، مقطع عجیبی است. انسان هرچه بیشتر در این مسأله غور می‌کند، حقیقتاً لطف و عنایت خداوند را بیشتر می‌بیند. پدیده‌ی عظیم حکومت دینی - آن هم دین اسلام - همیشه مورد خصومت و دشمنی حساب شده و دقیق دشمنان بوده، و بخصوص دویست سال یا بیشتر است که علیه آن، کسانی در دنیا برنامه‌ریزی و کار می‌کنند.



در این شرایط، ناگهان نهال حکومت دینی در این سرزمین رویید و بالید. یعنی در زمان اقتدار روزافزون و از همیشه بیشتر قدرتهای جهانی، و این تکنولوژی انحصاری که در اختیار آنهاست - که هیچ وقت قدرتهای عالم، این گونه مسلح نبوده‌اند و ابزار فشار در اختیارشان نبوده است - انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد؛ آن هم در کشوری که سالهای متمادی، روی فرهنگ و روحیه‌اش، کار منفي شده بوده است. این، جز لطف و دست پنهان قدرت الهی، چیز دیگری نبود؛ هم به وجود آمدن آن، و هم پیشرفت و ادامه‌اش تا امروز. این نکته‌ی بود که امام بزرگوارمان، عمیقا به آن معتقد بودند.

ایشان يك وقت در جریانی فرمودند: من از اول انقلاب احساس کرده‌ام که در همهی مراحل، دست قدرتی به ما کمک می‌کند و ما را راهنمایی می‌نماید. واقعا همین‌طور است. البته خدای متعال، این دست قدرت را تصادفی و شانسی و بیهوده نمی‌فرستد؛ بلکه به عنوان پاداش يك مجاهدت و يك از خودگذشتگی می‌فرستد؛ یعنی قوانین تاریخ، به هم نخورده است. این‌طور نیست که کسی تصور کند آنچه پیش آمده، کتره‌ی بی بوده است. نه، آنچه پیش آمده، منطبق بر قواعد عالم است؛ منتها برطبق قوانین و قواعد مادی شناخته شده نیست؛ بلکه عنصر معنوی در آن کار، مؤثر و کننده‌ی کار است.

حالا در مقابل این رسالت تاریخی و این حادثه‌ی عظیم، خصومت و عناد روزافزون قدرتها را نسبت به نظام جمهوری اسلامی می‌بینیم. ممکن است که فرض کنیم، امروز خطر قدرتهای بزرگ برای انقلاب و کشور، کمتر از اوایل انقلاب است؛ چون امروز نظام اسلامی ریشه‌دار شده و سخن حق آن در خیلی از اقطار عالم پیچیده و طرفداران زیادی در دنیا دارد؛ در داخل هم کارهای زیادی انجام گرفته و بر کار خودش مسلط و جاافتاده است. ممکن است این‌گونه فرض کنیم؛ ولی نمی‌خواهیم به طور قاطع هم قضاوتی در این مورد بکنیم. امروز خطر کمتر است؛ اما عناد و دشمنی و استنتاج مخالف دشمنان اسلام، قطعا بیشتر از اول انقلاب است.

به نظر می‌رسد که در اول انقلاب، ابعاد این پیروزی مردمی و اسلامی، هنوز برای بسیاری از دشمنان واضح نبود. امروز می‌فهمند که این پیروزی، چه حادثه‌ی عظیمی بوده است. می‌بینند که مسلمین در سرتاسر عالم، چه احساس شخصیتی می‌کنند. مشاهده می‌کنند که چه حرکات و چه قیامهایی پدیدار شده و چه آرمانهایی فراموش شده‌ی که دوباره به یادها آمده و برای آنها حرکت شده است. یکی همین مسأله‌ی فلسطین است که شما ملاحظه می‌کنید. چه شعارهای جدیدی که در اختیار ملتها قرار گرفت. اینها را امروز مشاهده کرده‌اند. حتی آنها نقش این پیروزی اسلامی را در زودرس‌تر کردن زوال امپراتوری مارکسیزم و بلوک شرق در دنیا، خوب می‌فهمند و خوب حس می‌کنند. این انقلاب، نقش آشکاری در فروپاشی آن تشکیلات و آن نظام و مشکل شدن کار برای آن اداره‌کنندگان داشت، تا کار به این جا رسید. طبیعی است که اینها را مشاهده می‌کنند؛ لذا دشمنی و عنادشان بیشتر است.

اگر دشمن معاند بیداری در مقابل ماست، ما باید لحظه‌به‌لحظه بیداری خود را حفظ کنیم. يك لحظه غفلت، روا نیست. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: "و من نام لم ینم عنه". اگر شما غفلت کردید، دیگران از شما غفلت نمی‌کنند؛ مواظب باشید.

در این شرایط خاص زمانی، تهاجم و لشکرکشی عظیم دشمنان همیشگی ما به این منطقه صورت می‌گیرد. امریکا چند هزار کیلومتر دورتر از ما نیست؛ بیخ گوش ماست و در خلیج فارس حضور دارد. امروز امکان توطئه‌ی امریکا با تجهیزات و حضورش علیه ما در داخل کشور، بیشتر از گذشته است. امروز خطر انواع تهاجمها از سوی امریکا و متحدانش علیه ما، بیشتر از گذشته است. این هم شرایط حساس منطقه است که متأسفانه به خاطر ضعف دولتهای به اصطلاح مسلمان منطقه و ذلت‌پذیری و فقدان روح ایمان و توکل در آنها، کار به این جاها می‌رسد که وقتی احساس خطر می‌کنند، به جای این که از نیروی ذاتی خودشان استفاده کنند و علاج را در درون خودشان پیدا



نمایند، متوسل به بیگانه می‌شوند. او هم از خدا می‌خواهد و لشکرکشی می‌کند و به این جا می‌آید. اگر به نفعش نبود، نمی‌آید. او در این قضایا، برای خودش نفع بزرگی قایل است.

این شرایط حساس ماست؛ آن از لحاظ اصولی، این از لحاظ منطقه‌یی و زمانی، و آن هم از لحاظ اهمیت وحدت کلمه. شما دیدید که امام بزرگوارمان، در پیام‌های مختلف و در سخنرانی‌های گوناگون و در توصیه‌های خصوصی، چه قدر روی وحدت کلمه تأکید می‌کردند.

من یاد می‌آید، در آن سال‌هایی که فتنه‌ی لیبرال‌ها، همه‌ی حواس این کشور را به خود جلب کرده بود، ماها غالباً خدمت ایشان می‌رفتیم؛ یا شکایت می‌کردیم، یا کاری داشتیم، یا ایشان کار داشتند. در آن دیدارها، امام مکرر می‌فرمودند که اگر شماها با هم اختلاف و دعوا هم دارید، این دعوا را در درون خودتان تمام کنید؛ چرا در ملا عام مطرح شود؟

البته وقتی ایشان می‌فرمودند، یک دسته - که ماها بودیم - گوش می‌کردند و دهانشان را می‌بستند. شما مرحوم شهید بهشتی (رضوان‌الله‌علیه) را یادتان است. با این که آدمی بود که خیلی حرف داشت، خیلی هم قدرت گفتن داشت، سکوت کرد؛ ولی آن طرف دیگر، نه. امام (ره) پاس وحدت را داشتند و نگذاشتند که وضع به آن صورت پیش برود. مسأله‌ی وحدت، این قدر مهم است.

جمعی از برادران از یک جناح، و جمعی از جناح دیگر، در مجلس و یا در بیرون از مجلس، با هم اختلاف نظر و اختلاف سلیقه و بگومگو دارند. البته شامل همه‌ی شما نمی‌شود؛ من این را قطعاً می‌دانم. مکرر گفته شده، همه هم می‌دانند که یک مقدار از این اختلاف نظرها هم طبیعی است؛ اما به یک نکته توجه کنید که اگر همین اظهارنظرهای سلیقه‌یی - که خیلی هم طبیعی به نظر می‌آید و در یک جامعه، بخصوص در یک جامعه‌ی اسلامی و آزاد مثل جامعه‌ی ما، اجتناب‌ناپذیر، بلکه لازم است - از حدود خود خارج شد، قطعاً به نفع دشمن است. در این مخالفت‌های جناحی و گروهی با یکدیگر، باید حدود را نگه‌دارید.

امام یک وقت خطاب به مجلس می‌فرمودند که مثل مباحثه‌ی طلبه‌ها با هم بحث کنید. آن کسانی که طلبه بودند و یا هستند، می‌دانند که طلبه‌ها در مقام بحث، گاهی با همدیگر تندی و خشونت می‌کنند و به هم بد می‌گویند. اگر کسی از بیرون نگاه کند، خیال می‌کند که کدورت بین اینها، تا آخر عمر تمام‌شدنی نیست. مباحثه که تمام شد، همه چیز تمام می‌شود؛ می‌نشینند با همدیگر چای می‌خورند، صحبت می‌کنند و با هم به مسافرت و گردش می‌روند. امام به مجلس می‌فرمودند که با هم این‌طور بحث کنید و نگذارید اختلاف شما - از هر جناحی که هستید - به حدی برسد که دشمن خوشحال بشود.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی، از تریبون مجلس - که چنین تریبونی، جزو افتخارات جمهوری اسلامی است - مستقیم حرف می‌زنند و هر هفته چندین ساعت صدایشان از رادیو پخش می‌شود و همه‌ی مردم - خودی و غریبه - می‌توانند رادیو را باز کنند و بشنوند. وقتی دشمنان ما پای این رادیو نشستند و گوش کردند - که قطعاً هم می‌نشینند و بیش از همه، منتظر حرف‌های شماها در نطق پیش از دستور هستند - و دیدند که حرف غلیظ مسأله‌داری از دهان شما خارج شد، قطعاً خوشحال می‌شوند. نمی‌گویند که این فرد، جزو این جناح یا آن جناح است؛ کاری که به خیر و شر دو جناح ندارند و اصلاً جناح نمی‌فهمند. آنان فقط به یک جناح قایلند؛ خودشان را هم در یک جناح دیگر می‌دانند.

در مقابل آنان، یک جناح وجود دارد که آن، جناح معتقد به اسلام و امام و اهداف اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است. آنان هر دو جناح را هم جزو این جناح می‌دانند. لذا هر کدام که حرفی بزنید، بدون این که ملاحظه کنند شما از چه جناحی هستید، خوشحال می‌شوند و می‌گویند که در صف دشمن - آنان شما را دشمن می‌دانند؛ درست هم هست - زمزمه‌ی اختلاف به گوش می‌رسد. "ففي ذلك سرور عدوك".



از طرف دیگر، دل‌های دوستان واقعی شما مجروح می‌شود. مردم در تاکسی و خانه و مغازه، رادیوها را باز می‌کنند؛ وقتی دیدند که در آنجا یک نفر ایستاده و به نحوی با طرف مقابلش حرف می‌زند که گویی با امریکا، یا با دشمن خونی خودش حرف می‌زند، و گویی پشت این دروازه‌ها، دشمن با هم‌می‌وجود نایستاده است، قلبشان مجروح می‌شود. خدا می‌داند در این تلفن‌هایی که به این‌جا می‌شود و برای من می‌آورند، یا کسانی از مردم معمولی و ائمه‌ی جمعه که به من مراجعه می‌کنند، راجع به همین مسأله اظهار نگرانی می‌کنند. در این چند سال، از جمله در همین یکی، دو سال اخیر، در این خصوص بارها به من گفته‌اند. هر کس هم که می‌گوید، آدم جواب ندارد. یکی از آن حرف‌هایی که برایش هیچ جوابی نداریم، همین است. مراقب باشید که حریم‌ها را نشکنید. همان‌طور که عرض کردم، دو خط بیشتر نیست: یک خط، خط انقلاب و طرفداران انقلاب و امام است؛ یک خط هم، خط دشمنان این انقلاب است. الان از جناح‌های مختلف، از غربی غربی، تا شرقی شرقی سابق - که حالا همه یکی شده‌اند - کسانی هستند که وابستگی‌های گوناگون گروهی و باندي و حزبی و تشکیلاتی به جاهای مختلف داشتند؛ اما امروز همه زیر این خیمه‌ی ننگین جمع شده‌اند، تا با تمام ابزارها و روش‌های مختلف، با جمهوری اسلامی مخالفت کنند!

امروز به نظر من، از همه خطرناک‌تر در داخل، روش‌های فرهنگی است؛ که حالا متأسفانه دیگر مجال نیست، تا راجع به مسایل فرهنگی جامعه صحبت بکنم. از اساسی‌ترین مسایل ما، مسایل فرهنگی است و من احساس می‌کنم که در زمینه‌ی اداره‌ی فرهنگ اسلامی این جامعه، داریم دچار یک نوع غفلت و بی‌هوشی می‌شویم - یا شده‌ایم - که بایستی خیلی سریع و هوشیارانه، آن را علاج کنیم. در جبهه‌ی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی، عده‌یی از دشمنان اسلام و این نظام، دور هم جمع شده‌اند. این، یک خط است. خط دوستان انقلاب، دوستان امام و دوستداران این راه - چه کسانی که سابقه دارند و چه کسانی که ندارند - نیز یک خط است. من نمی‌خواهم بین آن‌هایی که سوابق دارند، با آن‌هایی که ندارند، فاصله قایل بشوم. اگر کسی هم سوابق دارد، بالاخره برای خدا و در راه اوست. این جوانانی که هیچ سابقه‌ی مبارزاتی هم نداشتند، کسانی بودند که در انقلاب آمدند. در آن دورانی که ماها خیال می‌کردیم کاری می‌کنیم، اینها بچه بودند؛ ولی آمدند و از ماها میدانها جلو رفتند و ما به گرد و خاک آنها هم نمی‌رسیم. بنابراین، آن‌هایی که مؤمن به این نظامند و با ایمان کار می‌کنند، در یک خط دیگر قرار می‌گیرند. در هر جا که هستید، در هر تشکیلاتی که کار می‌کنید و هر سلیقه‌یی که دارید، جزو این جناحید؛ یادتان نرود. هر مسلک سیاسی و - به تعبیر رایج - هر خط سیاسی‌یی که دارید، جزو این جناحید؛ این را همیشه به یاد داشته باشید.

اختلافات درون‌گروهی و بگومگوهای داخلی، تا آن‌جا مجاز است که این صف را در مقابل آن صف مقابل، متزلزل نکند. حواستان جمع باشد، خودتان را زیر سؤال نبرید و "یکی بر سر شاخ و بن می‌برید"، نباشید. عزت، حیات، بقا و آرزوهای بزرگ مقدس ما، در گرو آن است؛ این را باید حفظ کنید. از این مرحله که گذشتید، طبیعی است که هر کس دیدگاه و فکری دارد و حرفی می‌زند - اشکالی ندارد - ولی به همدیگر کمتر تعرض بکنید، یا نکنید. امام راحل (رحمه‌الله‌علیه) یک وقت فرمودند، چنانچه در این مجلس به کسی اهانت شد، حق داشته باشد که به مجلس بیاید و از خودش دفاع کند. برادران و خواهرانی که در آن مجلس بودند، لابد یادشان است. وصیت‌نامه و پیام امام هم که موجود است. آنچه که امام راجع به مجلس فرمودند، همانها را موبه‌مو عمل کنید. آنها درس‌هایی جاودانه‌یی است.

امام (ره) به معنای واقعی کلمه، یک حکیم بود. خدای متعال، حکمت به همان معنای حقیقی "ولقد اتینا لقمان الحکمه" را به این مرد داده بود. او واقعا بصیرتی داشت. خیلی از چیزهایی که ماها حتی گاهی با دقت نمی‌دیدیم، او آنها را در نگاه عادی مشاهده می‌کرد. حرف‌های او، برخاسته‌ی از چنین دلی و چنان حکمتی بود.





من هم خودم را خدمتگزار شماها و خدمتگزار این مردم می دانم و چنانچه این لقب خدمتگزاری بر من تطبیق کند، به آن افتخار می کنم. من حتی خودم را واقعا کوچکتر از این تعبیر خدمتگزاری می دانم. از بس امام فرمودند "من یک طلبه هستم"، من به خودم اجازه نمی دهم که این تعبیر را به کار ببرم و بگویم من یک طلبه ام؛ والا منهای این فرمایش امام، حقیقتا این گونه است و ماها یک طلبه و یک آدم معمولی هستیم؛ هر چند حالا وظیفه یی هم به عهده یی ماست و بایستی آن را انجام بدهیم.

نگاه من به برادران گوناگون در هر دو جناح، همین نگاه است. وقتی از جناح صحبت می کنم، به همه خطاب نمی کنم. می دانم که بسیاری از شماها، خارج از این خطبندیها هستید. در عین حال، نگاه من به آن برادرانی که در این خطبندیها قرار دارند و در هر یک از این خطوط و جناحها هستند، همین نگاه است. من هر دوی شماها را جزو این جناح و این خط اصلی می دانم و معتقدم که نسبت به این انقلاب، هر دویتان به یک اندازه مدیون و موظفید. ماها از انقلاب طلب نداریم؛ هیچ کس طلب ندارد. "یمنون علیک ان اسلموا قل لاتمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هدیکم لایمان". خدای متعال توفیق داد، تا ما بتوانیم در صفوف مقدم این انقلاب، حرکت و کار بکنیم. ماها مدیون این انقلابیم. ما از این انقلاب طلبکار نیستیم؛ ولی مسلمانان عالم و عامه یی مردم ما، از این انقلاب طلبکارند؛ هر چند خوشبختانه آنها هم در این انقلاب، احساس طلبکاری نمی کنند و خودشان را سرباز انقلاب می دانند.

همه یی شما در هر جا که هستید، در حراست و حفاظت از این نظام، و در باز کردن مشکلات این کشور، به یک اندازه مسؤولید. ما اگر نتوانیم مشکلات این کشور را حل کنیم، نمی توانیم انقلاب را حفظ کنیم و طبعاً نمی توانیم آن را صادر نماییم. همه موظفند که به کارگزاران کشور و بخصوص به دولت، کمک کنند. این، یک وظیفه است. این، همان حرفی است که امام در طول نزدیک به یازده سال امامت پربرکت و رهبری استثنایی خود، همیشه گفتند. عجیب این است که نگاه نمی کردند در رأس دولت کیست. یک وقت بنا بود که نخست وزیر معرفی کنیم. ایشان به من فرمودند، هر کس که از مجلس بیرون بیاید، من از او حمایت و دفاع خواهم کرد. نمی دانستند که چه کسی بیرون می آید؛ ولی گفتند هر کس که بیاید و هر دولتی که تشکیل بشود، از او حمایت می کنم.

بار سنگین اداره یی کشور، بر دوش ارگانهای خدمتگزار و کارگزار است. مجلس و دستگاه قضایی، بخشی از این بار را برعهده دارند؛ اما معظم این بار، بر دوش دولت است. اساسیترین بارها، بر دوش دولت است؛ لذا همه وظیفه دارند که از دولت حمایت بکنند. این، یک توقع زیاد نیست. هر کس و از هر جا که هستید، در هر بخشی که کار می کنید، از هر خطی که هستید، عواطف سیاسی و آرزوها و احساسات شما هر چه که هست - که همه یی آنها هم خوب است؛ عواطف و احساسات که چیز بدی نیست - سلایققتان هر چه که هست - حالا یک خرده بهتر، یک خرده بدتر، یک خرده درست تر؛ هر کسی نظری دارد - فرقی نمی کند، همه موظفند که کار و تلاش کنند و از دولت و دستگاههای مسؤول حمایت نمایند، تا گرهها باز گردد، مشکلات برداشته شود و انقلاب درخشنده یی و تابناکی خود را حفظ کند.

خداوند متعال، ان شاء الله نیتهای ما را خالص کند؛ دلهای ما را به نور هدایت خودش منور نماید؛ ما را یک آن به خودمان وانگذارد؛ دلهای ما را بیش از پیش نسبت به هم مهربان کند؛ وسوسه یی خناسان و شیاطین را از این انقلاب دور نماید؛ شر دشمنان را به خودشان برگرداند؛ دشمنان را همیشه به خودشان مشغول بدارد؛ نظام اسلامی را روزبه روز مستحکمتر کند؛ قلب مقدس ولی عصر (عج) را از ما راضی و خشنود کند؛ دعای آن بزرگوار را شامل حال ما کند؛ روح ملکوتی امام عزیز و بزرگوارمان را - که حق حیات به گردن این کشور و این ملت و بخصوص ماها دارند - با اولیا و اطیاب از آل محمد (علیهم السلام)، محشور نماید و روح آن بزرگوار را از ما راضی و خشنود بگرداند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته